



Explaining the Factors of Convergence and Divergence in Relations Between Oman and the Zionist Regime Based on Continuity Theory (1991-2024)

Sara Khanbareh: Master's degree in International Relations from Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
kosar17alavi@gmail.com |  0009-0004-7703-859X

Mehdi Zibaei: Associate Professor, Department of Decision Sciences and Complex Systems, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).
zibaei@soc.ikiu.ac.ir |  0000-0001-5600-8552

Abstract

The mutual relations between the Sultanate of Oman and the Zionist regime represent a complex and influential dynamic within the geopolitical landscape of the Middle East. Oman's strategic position, coupled with the Zionist regime's role within the security framework of the West Asian region, renders these relations critical with significant political, security, and strategic implications. This article seeks to explore the factors influencing the convergence or divergence in relations between Oman and Israel from the end of the Cold War to 2024. The theoretical framework guiding this research draws from James Rosenau's theory of continuity, which examines the influencing factors of foreign policy at five levels: individual, role, government, society, and international. The research hypothesizes that the personal characteristics of the Sultan, alongside the international variables affecting both Oman and the Zionist regime, as well as the role factor and the broader international environment, have the most substantial impact on shaping their mutual relations. The findings indicate that Oman has fluctuated in its relations with the Zionist regime based on specific geopolitical conditions and the political directive of the Sultan. Conversely, the Zionist regime has actively sought to enhance its relationship with Oman to gain legitimacy, access new networks, and strengthen regional alliances. This qualitative and descriptive-analytical study employs library sources, official documents, and reliable reports for data collection.

Keywords: International, West Asia, Zionist regime, foreign policy, Oman, Rosenau theory.

تبیین عوامل همگرایی و واگرایی در روابط عمان و رژیم صهیونیستی بر اساس نظریه پیوستگی (۱۹۹۱-۲۰۲۴)^۱

سارا خانبره: کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

مهدی زیبایی: دانشیار، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، (نویسنده مسئول).

چکیده

روابط متقابل سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی از موضوعات پیچیده و اثرگذار در معادلات خاورمیانه به شمار می آید. موقعیت ژئوپلیتیکی عمان از یک سو و جایگاه رژیم صهیونیستی در ساختار امنیتی منطقه غرب آسیا از سوی دیگر، موجب شده است؛ روابط میان این دو بازیگر واجد اهمیت و دارای ابعاد سیاسی، امنیتی و راهبردی قابل توجهی باشد. پرسش اصلی مقاله این است که چه عواملی بر همگرایی و یا واگرایی روابط عمان و اسرائیل پس از جنگ سرد تا سال ۲۰۲۴ اثرگذار است. چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نظریه پیوستگی جیمز روزنا است که در پنج سطح فرد، نقش، حکومت، جامعه و بین الملل عوامل مؤثر بر سیاست خارجی دو کشور را در قبال هم بررسی می نماید. فرضیه پژوهش این است که ویژگی های فردی سلطان و متغیر بین الملل در عمان و در رژیم صهیونیستی، عامل نقش و محیط بین الملل بیشترین تأثیر را در شکل دهی روابط متقابل داشته اند. یافته های پژوهش گویای آن است که عمان با توجه شرایط ژئوپلیتیک خاص و نظام سیاسی که در رأس آن سلطان قرار دارد روابط خود را با این رژیم گاه افزایش و گاه کاهش داده است. رژیم صهیونیستی نیز برای مشروعیت بخشی و دسترسی به کریدورهای جدید و افزایش ائتلافات منطقه ای خواستار افزایش روابط با عمان بوده است. روش پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی است و داده ها از طریق منابع کتابخانه ای، اسناد رسمی و گزارش های معتبر گردآوری شده اند.

واژگان کلیدی: بین الملل، غرب آسیا، رژیم صهیونیستی، سیاست خارجی، عمان، نظریه روزنا.

۱. برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی روابط متقابل عمان و رژیم صهیونیستی ۱۹۹۱-۲۰۲۴» که با راهنمایی دکتر مهدی زیبایی در دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) دفاع شده است.

مقدمه

بیان مسئله: روابط عمان و رژیم صهیونیستی، از جمله عوامل تأثیرگذار در معادلات خاورمیانه است. عمان با جهت‌گیری‌های خاص در دوره قابوس، به «سوئیس خاورمیانه» شهرت یافت و همچنان در پی تثبیت و اعتباربخشی جایگاه میانجی‌گری است. از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی برای کسب مشروعیت نیازمند عادی‌سازی روابط با جهان عرب می‌باشد و عمان با موقعیت ژئوپلیتیک متمایز، گزینه‌ای مطلوب محسوب می‌شود. با وجود این، به رغم شعار سیاست خارجی عمان که دوستی با همه و دشمنی با هیچ‌کس است، اسرائیل تاکنون موفق به عادی‌سازی روابط با عمان نشده است. این مقاله در پی بررسی علل استراتژیک این عدم عادی‌سازی است.

اهمیت: با توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فرد عمان و رژیم صهیونیستی، تحلیل روابط دوجانبه آن‌ها اهمیت راهبردی دارد. هرگونه تغییر در این روابط می‌تواند به شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید و برهم‌خوردن نظم منطقه بینجامد. عمان، تنها کشور عرب حاشیه خلیج فارس است که بر تنگه هرمز تسلط دارد و با یمن و ایران هم‌مرز است. توسعه روابط با مسقط، راهبردی برای اسرائیل جهت خروج از انزوای دیپلماتیک و اثرگذاری بر تحولات منطقه محسوب می‌شود. تثبیت این رابطه، هم‌زمان فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی برای بازیگران منطقه ایجاد خواهد کرد.

ضرورت: تحلیل روابط دوجانبه عمان و اسرائیل برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بسیار مهم و حیاتی است، چراکه عمان یکی از بهترین فرصت‌ها برای سرمایه‌گذاری ایران در ابعاد مختلف محسوب می‌گردد. روابط عمان و اسرائیل، سیاست خارجی ایران و به‌ویژه امنیت ملی آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. همچنین گسترش روابط عمان و رژیم صهیونیستی امکان افزایش همگرایی دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس در قبال این رژیم را فراهم می‌سازد. در نهایت تعمیق روابط اعراب با اسرائیل موجب کمرنگ شدن و فراموشی آرمان آزادی فلسطین اشغالی خواهد شد.

اهداف: هدف اصلی پژوهش تقویت بعد نظری در زمینه شناخت و فهم دقیق از مواضع سیاست خارجی سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی در قبال یکدیگر است.

سؤال‌ها و فرضیه: این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که «چه

عواملی بر همگرایی یا واگرایی روابط عمان و رژیم صهیونیستی در دوره‌ی پساجنگ سرد تا سال ۲۰۲۴ مؤثر بوده است؟» فرضیه پژوهش این است که ویژگی‌های فردی سلطان و عامل بین‌الملل در عمان و در اسرائیل نیز عامل نقش (نخست‌وزیر) و متغیر بین‌الملل از جمله تأثیرگذارترین عوامل در همگرایی و واگرایی دو طرف هستند. روش: نوع روش انتخابی کیفی است و با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی و گزارش‌های معتبر و به‌روز گردآوری شده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

مجموع مقالات و آثار منتشرشده با موضوع پژوهش مذکور در دو بخش اصلی بررسی می‌شود:

۱-۱. پیشینه در نشریه دانش سیاسی

پس از بررسی نشریه‌ی دانش سیاسی مشخص شد تاکنون مقاله‌ای با این موضوع در آن منتشر نشده است. جستجوی کلیدواژه‌ها نشان داد به‌طور مجزا نیز در مورد سیاست خارجی عمان یا رژیم صهیونیستی پژوهشی در این نشریه به چاپ نرسیده است. محققانی که به موضوع رژیم صهیونیستی پرداخته‌اند مانند آقاحسینی و دیگران (۱۳۹۸) موضوع پژوهش آن‌ها مسئله هویت اسرائیل است و همپوشانی با پژوهش حاضر ندارد، بنابراین از این حیث، موضوع مقاله نسبت به آثار به چاپ رسیده در این نشریه متمایز است.

۱-۲. پیشینه پژوهش در سایر منابع

مرور نظام‌مند ادبیات نشان می‌دهد مطالعات مرتبط با موضوع حاضر را می‌توان در سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد.

الف. مقالات مرتبط با سلطنت عمان: این دسته عملاً تلاش کرده‌اند منطق رفتار خارجی عمان را از منظر متغیرهای محدود تبیین کنند. برای مثال در مقاله بیوک و اکرمی نیا (۱۴۰۰) سیاست خارجی عمان که مبتنی بر بی‌طرفی مثبت است، ناشی از عوامل ژئوپلیتیک معرفی می‌شود. در دسته دیگر پژوهش‌ها، بر نقش میانجی‌گری عمان

در منطقه اشاره شده است مانند مقاله بوزکورت^۲ و مرکان^۳ (۲۰۲۲) که نقش میانجی و متعادل‌کننده عمان در خاورمیانه را تحلیل می‌کند.

ب. مقالات مرتبط با رژیم صهیونیستی: در این حوزه نیز اغلب مطالعات موجود مبتنی بر تبیین‌های تک‌عاملی بوده‌اند. برای مثال، نیاکویی و حاجی (۱۳۹۹) رفتار عمان در قبال اسرائیل را متأثر از موقعیت ژئوپلیتیکی و سنت تاریخی این کشور معرفی می‌کنند. همچنین پیری و معتضد (۱۴۰۱) ایران را به‌عنوان عاملی برای همگرایی دولت‌های عربی و اسرائیل برجسته می‌نمایند. این پژوهش‌ها اکثراً یک یا چند عامل محدود را شناسایی کرده و به تعامل چندسطحی متغیرهای دیگر پرداخته‌اند.

ج. مقالات مرتبط با هر دو بازیگر: رصد مقالات نشان داد مطالعات اندکی مستقیماً به این موضوع پرداخته‌اند برای نمونه جاناثان غاریانی^۴ (۲۰۲۱) از مؤسسه آزریالی مطالعات اسرائیل، روند تاریخی روابط عمان و اسرائیل را در بازه ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۰ توصیف کرده اما وارد تبیین علی عوامل شکل‌دهنده روابط نشده است. همچنین ورال^۵ (۲۰۲۵) رویکرد عمان نسبت به پیمان ابراهیم را درمقایسه با سایر کشورهای عربی تحلیل کرده است، اما دامنه تحلیل وی محدود به یک مقطع زمانی و یک رخداد خاص بوده است. براین‌اساس، نوآوری پژوهش حاضر صرفاً در انتخاب موضوع نیست، بلکه در تلفیق سه بعد قابل تبیین است: نخست، به‌کارگیری نظریه پیوستگی روزنا برای تحلیل روابط عمان و اسرائیل در قالب یک چارچوب چندسطحی؛ دوم، مقایسه هم‌زمان سیاست خارجی دو بازیگر به‌جای مطالعه مستقل هر یک؛ و سوم، ارائه تبیینی علی از میزان و نحوه اثرگذاری متغیرهای پنج‌گانه روزنا در شکل‌گیری، تداوم و محدودیت روابط دو کشور. از این منظر، پژوهش حاضر تلاش می‌کند خلأ موجود میان مطالعات توصیفی روابط عمان و اسرائیل و تحلیل نظری سازوکارهای مؤثر بر این روابط را پوشش دهد.

2. Bozkurt

3. Mercan

4. Janathan Ghariani

5. Worrall

۲. مبانی مفهومی

سیاست خارجی: سیاست خارجی تصمیم‌ها، کنش‌ها و اقدامات یک کشور در قبال سایر بازیگران و محیط بین‌المللی است که بر پایه یک طرح و برنامه و راهبرد از پیش تعیین شده به وسیله تصمیم‌گیرندگان برای تأمین اهداف مشخص و معین صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، سیاست خارجی متشکل از طرح‌ها و برنامه‌ها، اهداف، کنش‌های حکومتی در جهت و در قبال موجودیت‌های بیرون از ملت و کشور است. در تحلیل سیاست خارجی، تحلیل‌گر صرفاً به تحلیل تصمیم‌ها، کنش‌ها و اقدامات یک‌جانبه یک یا چند کشور صرف‌نظر از واکنش سایر کشورها می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰، صص. ۱۲۱-۱۲۰).

۳. مبانی نظری و الگوی تحلیل

۳-۱. نظریه پیوستگی روزنا:

جیمز روزنا^۶ از نظریه‌پردازان اثرگذار در حوزه تحلیل سیاست خارجی محسوب می‌شود. چارچوب نظری وی از جمله رویکردهای شناخته‌شده برای تبیین رفتار خارجی دولت‌ها به شمار می‌آید. روزنا در آثار بنیادین خود، به‌ویژه در «پیش‌نظریه سیاست خارجی» و «نظریه پیوستگی»، بر این ایده تأکید می‌کند که سیاست خارجی را نمی‌توان صرفاً بر پایه یک سطح تحلیل یا یک متغیر مستقل توضیح داد؛ بلکه رفتار سیاست خارجی حاصل برهم‌کنش و پیوند میان سطوح مختلف تحلیل و مجموعه‌ای از عوامل خرد و کلان است. براین اساس، روزنا با فاصله گرفتن از تبیین‌های تک‌علتی، مدلی چندسطحی ارائه می‌کند که در آن عوامل مؤثر بر سیاست خارجی به صورت پیوسته و در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند. در این رویکرد، تصمیم‌ها و رفتارهای سیاست خارجی نه صرفاً محصول ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیران و نه فقط تابع ساختار نظام بین‌الملل هستند، بلکه در نتیجه تأثیر هم‌زمان مجموعه‌ای از متغیرهای داخلی و خارجی شکل می‌گیرد.

اهمیت این چارچوب در آن است که امکان تحلیل هم‌زمان سطوح خرد و کلان و

6. James Rosenau

تبیین پیچیدگی رفتار خارجی دولت‌ها را فراهم می‌سازد. از این رو، نظریه پیوستگی روزنا برای پژوهش حاضر از ظرفیت مناسبی برخوردار است؛ زیرا امکان بررسی روابط عمان و اسرائیل را فراتر از تبیین‌های تک‌عاملی فراهم کرده و زمینه تحلیل مقایسه‌ای میزان اثرگذاری عوامل مختلف بر سیاست خارجی دو بازیگر را مهیا می‌کند. بر مبنای این چارچوب، روزنا پنج متغیر اصلی را در شکل‌گیری رفتار سیاست خارجی مؤثر می‌داند:

۳-۱-۱. ویژگی‌های فرد: این متغیر به بررسی ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیرندگان اصلی بر سیاست خارجی می‌پردازد. ویژگی‌های فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی، باورها، ادراکات، تجارب و هر آنچه مربوط به ویژگی‌های شاخص فرد است، در این دسته عوامل جای می‌گیرد.

۳-۱-۲. نقش: این متغیر به بررسی میزان اثرگذاری نقش‌های بازیگران اصلی تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی اشاره دارد. این عامل بدون در نظر گرفتن خصوصیات شخصیتی دارندگان نقش در نظر گرفته می‌شود.

۳-۱-۳. جامعه: این عامل به ابعاد غیر حکومتی جامعه اشاره دارد که بر سیاست خارجی اثر می‌گذارند. جهت‌گیری‌های ارزشی جامعه، میزان وحدت ملی و میزان صنعتی شدن، متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارند.

۳-۱-۴. حکومت: این متغیر اشاره به ابعادی از ساختار حکومتی دارد که انتخاب‌های سیاست خارجی را توسط تصمیم‌گیرنده محدود و یا تقویت می‌کند و بر آن‌ها تأثیر دارد. تأثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از متغیر حکومت است.

۳-۱-۵. بین‌الملل: این متغیر دسته‌ای از ابعاد غیرانسانی محیط خارجی یا هرگونه کنش‌های اتخاذشده در خارج را شامل می‌شود که بر سیاست‌ها و خط‌مشی‌های یک کشور تأثیر دارند. واقعیت‌های جغرافیایی و چالش‌های ایدئولوژیک مهاجمان بالقوه، از نمونه‌های اثرگذار بر تصمیمات و کنش‌های تصمیم‌گیرندگان اصلی بر سیاست خارجی

هستند (Rosenau, 1971, pp. 108- 109).

روزنا با دسته‌بندی کشورها بر اساس بزرگی و کوچکی به لحاظ منابع جغرافیایی و فیزیکی، توسعه‌یافتگی و یا عدم توسعه‌یافتگی در حوزه اقتصاد، باز یا بسته بودن وضعیت سیاسی، توانست وزن نسبی هر کدام از متغیرها را در تلفیق شرایط حاصله تعیین نماید (قاسمی، ۱۳۹۹، ص. ۶۰۰). تقدم و تأخر متغیرهای شکل‌دهنده در بستری از عوامل اقتصادی، ساختار سیاسی و مؤلفه قدرت مشخص می‌شود. بر این مبنا، رفتار سیاست خارجی نه حاصل اثرگذاری مستقل یک عامل، بلکه نتیجه ترکیب و وزنیابی متغیرها در بسترهای سه‌گانه است.

جدول ۱. وزن نسبی متغیرهای روزنا

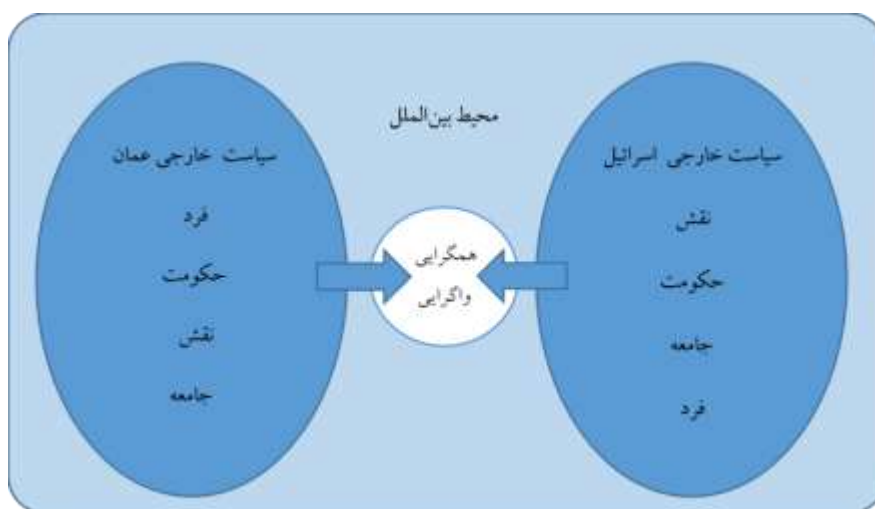
کشورهای کوچک		کشورهای بزرگ		وضعیت اقتصادی		وضعیت سیاسی		جغرافیا و منابع طبیعی
توسعه‌نیافته		توسعه یافته		توسعه‌نیافته		توسعه یافته		وضعیت
بسته	باز	بسته	باز	بسته	باز	بسته	باز	وضعیت
فرد	فرد	نقش بین‌الملل	نقش بین‌الملل	فرد	فرد	نقش فرد	نقش جامعه	رده‌بندی متغیرها
بین‌الملل	بین‌الملل	فرد	جامعه	حکومت بین‌الملل	جامعه بین‌الملل	حکومت بین‌الملل	حکومت فرد	
نقش	نقش	حکومت	حکومت	جامعه	حکومت	جامعه	جامعه	
حکومت	جامعه	حکومت	جامعه					
جامعه	حکومت	چک اسلواکی سابق	هلند	چین	هند	شوروی سابق	آمریکا	نمونه
غنا	کنیا							

منبع: (Rousenau, 2006, p. 176)

۲-۳. الگوی تحلیل

در این الگو، پنج متغیر برای هر کشور و در بستر تاریخی روابط تحلیل شده‌اند. سپس

جایگاه نسبی این متغیرها با اتکا به منطق طبقه‌بندی روزنا باتوجه به جدول شماره یک تفسیر شده است تا مشخص شود کدام سطح تحلیل در تبیین رفتار سیاست خارجی هر کشور نقش برجسته‌تری دارد. بر این مبنا، در مورد عمان متغیرهای فرد، نظام بین‌الملل، نقش، حکومت و جامعه و در مورد اسرائیل متغیرهای نقش، جامعه، نظام بین‌الملل و فرد از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند. در مرحله نهایی، الگوی اثرگذاری متغیرها به صورت تطبیقی بررسی شده تا سازوکار شکل‌گیری همگرایی و واگرایی دو کشور تبیین شود. از این منظر، الگوی حاضر فراتر از توصیف تاریخی روابط، تفسیری چندسطحی از سیاست خارجی عمان و اسرائیل ارائه می‌کند.



شکل ۱. الگوی تحلیلی روابط متقابل عمان-اسرائیل

منبع: (یافته‌های پژوهش)

۴. پیشینه روابط عمان و رژیم صهیونیستی پس از جنگ سرد

عمان و رژیم صهیونیستی دارای سابقه‌ای از روابط پیچیده، متغیر هستند که ریشه آن به دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد. هم‌زمان با تثبیت سلطنت قابوس و در جریان مقابله با شورش ظفار، در اوایل سال ۱۹۷۵ هیئتی محرمانه از اسرائیل به صلاله سفر کرد. مأمور ارشد

موساد در این دیدار پیشنهاد همکاری در حوزه امنیت مرزی و فناوری آبیاری قطره‌ای را مطرح نمود (Jones, 2025, p. 326). این ارتباط، زمینه نخستین تعاملات و نفوذ محدود امنیتی اسرائیل در عمان را فراهم ساخت. اندکی بعد، توافق کمپ دیوید نقطه عطف مهمی در تمایز سیاست عمان نسبت به دیگر دولت‌های عربی شد. در سال ۱۹۷۸، سلطان قابوس برخلاف رویکرد غالب پان‌عربی، توافق کمپ دیوید را به رسمیت شناخت و پس از پیمان صلح مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹، روابط دیپلماتیک عمان با مصر حفظ شد (Akhmedova & Al Yafali, 2022, p. 192).

با آغاز مذاکرات صلح مادرید در سال ۱۹۹۱، زمینه گفت‌وگوهای غیررسمی میان عمان و اسرائیل فراهم شد. استقبال عمان از همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه آب و میزبانی نشست «گروه چندجانبه آب» در سال ۱۹۹۴ موجب حضور رسمی هیئت اسرائیلی به ریاست یوسی بیلین در مسقط شد. در ادامه، سفر اسحاق رابین به عمان نخستین حضور رسمی نخست‌وزیر اسرائیل در کشورهای حاشیه خلیج فارس را رقم زد و قابوس نیز در همان دوره از اجرای تحریم اقتصادی اسرائیل صرف‌نظر کرد (نصیرزاده و محمدعلی‌پور، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۴). در پی این تحولات، روابط اقتصادی میان دو طرف توسعه یافت و زمینه ایجاد دفاتر تجاری در مسقط و تل‌آویو فراهم شد. پس از ترور رابین در سال ۱۹۹۵، حضور وزیر خارجه عمان در مراسم تشییع وی و سپس سفر شیمون پرز به مسقط در سال ۱۹۹۶ نشان‌دهنده تداوم کانال‌های ارتباطی بود. عمان به‌عنوان نخستین کشور شورای همکاری خلیج فارس، دفتر تجاری اسرائیل را پذیرفت و تحریم اقتصادی را تعلیق کرد؛ اما شکست روند اسلو و وقوع انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۰ موجب توقف این روند شد و عمان دفاتر تجاری را تعطیل و موضع حمایت از فلسطینیان را تقویت کرد. در سال ۲۰۰۸ نیز یوسف بن علوی در دیداری غیرعلنی در دوحه تأکید نمود که بازگشایی دفاتر به تحقق دولت فلسطینی وابسته خواهد بود (جیانگبو^۷ و زژوانگ^۸، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۰).

اگرچه روابط رسمی از آن زمان برقرار نشد، تعاملات محدود ادامه یافت؛ از جمله

7. Jiangbo

8. Zhezhuang

حضور هیئت عمانی در مراسم خاکسپاری شیمون پرز^۹ در سال ۲۰۱۶ و سفر رسمی و غیرمنتظره بنیامین نتانیاهو به مسقط در سال ۲۰۱۸. در مجموع، تجربه روابط دو طرف نشان می‌دهد که تعامل عمان و اسرائیل نه بر مبنای عادی‌سازی کامل و نه قطع مطلق روابط شکل گرفته، بلکه تابعی از ملاحظات راهبردی، تحولات منطقه‌ای و محدودیت‌های سیاسی بوده است.

۵. بررسی روابط عمان و اسرائیل از منظر نظریه پیوستگی

روابط عمان و اسرائیل را نمی‌توان صرفاً بر اساس یک متغیر تبیین کرد. در چارچوب نظریه پیوستگی روزنا، سیاست خارجی دو بازیگر حاصل پیوند و اثرگذاری هم‌زمان عوامل مؤثر در سطوح مختلف تحلیل است. بر این اساس، روابط متقابل عمان و اسرائیل در دوره‌های مختلف تحت تأثیر متغیرهای فرد، نقش، حکومت، جامعه و نظام بین‌الملل شکل گرفته و الگوی همگرایی یا واگرایی میان آن‌ها بر مبنای اهمیت نسبی این متغیرها قابل تبیین است.

۵-۱. ویژگی‌های فردی

ویژگی‌های فردی رهبران در تعمیق یا محدود شدن روابط عمان و رژیم صهیونیستی نقش مهمی ایفا کرده است. در عمان، به دلیل تمرکز قدرت در جایگاه سلطان، ویژگی‌های فردی رهبر مستقیماً بر جهت‌گیری سیاست خارجی و الگوی تعامل با سایر بازیگران اثر می‌گذارد. در مقابل، در اسرائیل نیز شخصیت و جهت‌گیری ایدئولوژیک نخست‌وزیران در شکل‌گیری رویکرد سیاست خارجی اهمیت قابل توجهی دارد. یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در این سطح، هویت دینی رهبران است. رهبران اسرائیل عموماً متأثر از ایدئولوژی صهیونیسم هستند که هویت یهودی را در کانون نظام ارزشی و ادراک سیاسی آنان قرار می‌دهد (منعم، ۱۴۰۳، ص. ۲۰۶). در مقابل، بخشی از رفتار سیاسی سلطان قابوس و پس از آن سلطان هیشم متأثر از سنت اباضی و تأکید آن بر مدارا و همزیستی با دیگران بوده است؛ امری که به کاهش نقش مؤلفه دینی در سیاست خارجی عمان و اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه‌تر انجامیده است.

این ویژگی در کنار انعطاف‌پذیری و استقلال عمل سلطان قابوس، زمینه اتخاذ

9. Shimon peres

رویکردی متفاوت نسبت به اسرائیل را در دهه ۱۹۹۰ فراهم کرد. رویکرد «دوستی با همه و دشمنی با هیچ‌کس» و پرهیز از مداخله مستقیم در منازعه فلسطین و اسرائیل، امکان شکل‌گیری کانال‌های ارتباطی میان دو طرف را افزایش داد. هم‌زمان، سیاست مصالحه‌جویانه اسحاق رابین در قبال مسئله فلسطین با رویکرد قابوس هم‌پوشانی یافت و زمینه گسترش تعاملات را فراهم ساخت. در همین دوره، تغییر در جهت‌گیری رهبران اسرائیل موجب کاهش اولویت راهبرد نظامی در سیاست خارجی این رژیم شد (فرامرزش، ۱۴۰۲، ص. ۲۷۵). با ترور رابین، این فرصت سیاسی محدود شد. پس‌از آن، شیمون پرز با تداوم رویکرد مذاکره‌محور، در توسعه تعاملات سیاسی و اقتصادی با عمان و ایجاد دفاتر نمایندگی تجاری نقش داشت. با وجود این، پس از دیدار قابوس و پرز، روابط رسمی دو طرف برای بیش از دو دهه متوقف ماند تا اینکه در سال ۲۰۱۸ بنیامین نتانیاهو به مسقط سفر کرد. تمرکز اختیار سیاست خارجی در جایگاه سلطان و رویکرد عمل‌گرایانه و میانجی‌گرانه سلطان قابوس موجب شد ترجیحات فردی وی به‌طور مستقیم در تصمیم‌های سیاست خارجی عمان بازتاب یابد و زمینه ایجاد کانال‌های ارتباطی و حفظ تعامل محدود با اسرائیل را فراهم کند.

یکی از افرادی که نقش بسزایی در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی طی این سال‌ها داشته است و به‌عبارتی باسابقه‌ترین نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو می‌باشد. او با ویژگی‌های شخصیتی خاصی چون تندروری و خودبرتربینی، روند صلح و سازش با فلسطینیان را به حاشیه راند. وی با ۱۶ سال سابقه نخست‌وزیری، ویژگی‌های فردی دارد که بر سیاست خارجی این رژیم تأثیر ویژه‌ای گذاشته است. نتانیاهو مدیری مرکزگرا و اظهارات وی نشان‌دهنده یک شخصیت غیردموکراتیک است. این ویژگی و صفات توسط وزا و اعضای کابینه‌اش نیز تأیید شده است (Kimhi, 2001, p. 215). با وجود حضور طولانی وی در قدرت، ارتباط مستقیم با عمان تا سال ۲۰۱۸ شکل نگرفت. سفر نتانیاهو به مسقط پس از حضور محمود عباس در عمان انجام شد و میزبانی قابوس از این دیدار را می‌توان در چارچوب تلاش عمان برای حفظ نقش میانجی‌گری میان رژیم صهیونیستی و فلسطین و مدیریت تنش‌های منطقه‌ای تحلیل کرد (Bozkurt & Mercan, 2022, p. 183).

روزنامه معاریوی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۰ مطلبی در مورد روابط پنهان سلطان قابوس و موساد مطرح کرد که هیچ‌گاه علنی نگردید. با مرگ قابوس سران رژیم صهیونیستی نگران جای خالی قابوس و میزان همکاری و رویکردهای سلطان هشتم با منابع فعال امنیتی پیشین هستند. از زمان روی کار آمدن سلطان هشتم با ویژگی‌هایی چون انعطاف و اهمیت به هویت عمانی تاکنون، نشست و دیداری رسمی همچون زمان سلطنت قابوس در مسقط یا تل‌آویو شکل نگرفته است.

۲-۵. نقش

در این بخش، نقش سلطان عمان و نخست‌وزیر اسرائیل در شکل‌گیری روندهای همگرایی و واگرایی روابط دو کشور بررسی می‌شود. در چارچوب نظریه پیوستگی روزنا، متغیر نقش به انتظارات، اختیارات و کارکردهای نهادی جایگاه تصمیم‌گیران اشاره دارد و نشان می‌دهد چگونه الزامات نقش می‌تواند جهت سیاست خارجی را تعیین کند. در ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی، نخست‌وزیر مهم‌ترین نقش اثرگذار بر سیاست خارجی را بر عهده دارد؛ زیرا معمولاً در جایگاه رهبر حزب پیروز، مسئول جهت‌دهی و طراحی سیاست خارجی است. با وجود ناپایداری دولت‌ها، استمرار حضور بنیامین نتانیاهو از سال ۲۰۰۹ (به‌جز وقفه کوتاه ۲۰۲۲-۲۰۲۱) موجب تثبیت نسبی برخی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی اسرائیل شد. نتانیاهو در چارچوب راهبردهای حزب لیکود و مطالبات ائتلافی، سیاست خارجی را به سمت عادی‌سازی روابط منطقه‌ای هدایت کرد. در این چارچوب، سفر سال ۲۰۱۸ نتانیاهو به مسقط را می‌توان تلاشی برای ایجاد همگرایی محدود و کنترل‌شده با عمان دانست؛ اقدامی که برخلاف دوره رابین و پرز، کمتر بر منطق حل منازعه فلسطین و بیشتر بر گسترش روابط منطقه‌ای بدون حل مسئله فلسطین استوار بود (Worrall, 2025, p. 375). این سفر علاوه بر پیگیری عادی‌سازی، می‌تواند در راستای بهره‌گیری از جایگاه ارتباطی عمان در مسائل منطقه‌ای، از جمله ارتباطات آن با ایران، تفسیر شود (جیانگبو و زژوآنگ، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۶)؛ بنابراین، نقش نخست‌وزیر در اسرائیل در مقاطع مختلف، بسته به جهت‌گیری حزبی و اهداف دولت، گاه زمینه همگرایی تاکتیکی و گاه استمرار واگرایی سیاسی را فراهم کرده است.

در مقابل، نقش سلطان عمان به دلیل تمرکز اختیار سیاست خارجی در نهاد سلطنت، ظرفیت بیشتری برای تبدیل اهداف راهبردی به رفتار خارجی دارد. در قبال رژیم صهیونیستی، این نقش عمدتاً در قالب بی‌طرفی فعال، استقلال نسبی از الگوهای رایج جهان عرب و حفظ کانال‌های ارتباطی بروز یافته است. رابطه عمان با اسرائیل نه مبتنی بر ائتلاف‌سازی، بلکه متأثر از سنت دیپلماسی متوازن و تمایل به حفظ ارتباط با بازیگران مختلف منطقه بوده است (Rahman, 2021, p. 1). میانجی‌گری و تسهیلگری قابلیت است که از عهده‌ی نقش سلطان عمان در منطقه برمی‌آید. سابقه خوب وی در مشارکت فعال در کنفرانس مادرید می‌تواند در آینده نویدبخش نقش‌آفرینی بیشتری برای صلح اعراب و اسرائیل باشد (Ghariani, 2021, p. 10). نقش سلطان عمان در رابطه با برقراری روابط با رژیم صهیونیستی شامل تلاش برای میانجی‌گری در سطح منطقه میان رژیم صهیونیستی و فلسطین با جریان‌های مقاومت و همچنین میانجی‌گری میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بوده است. بعد از قابوس، سلطان هیشم در زمینه طراحی سیاست خارجی در رابطه با اسرائیل رویه قابوس را اجرا نکرده و تاکنون بر اصول اساسی سیاست خارجی عمان پابرجا مانده است. هرچند که با تضعیف موقعیت اقتصادی عمان این نقش‌آفرینی می‌تواند منوط به قدرت عمان در حفظ استقلال از جریان سعودی و امارات متحده عربی برای ثبات اقتصادی تأثیرپذیر باشد (Rahman, 2021, p. 1).

مقایسه دو بازیگر نشان می‌دهد که در عمان، نقش نهادی سلطان بیشتر به حفظ توازن میان تعامل و فاصله‌گذاری سیاسی منجر شده است؛ درحالی‌که در اسرائیل، نقش نخست‌وزیر بیشتر در خدمت گسترش دامنه مشروعیت منطقه‌ای و پیشبرد عادی‌سازی قرار گرفته است. براین اساس، همگرایی و واگرایی در روابط عمان و اسرائیل را می‌توان محصول تفاوت در انتظارات و کارکردهای نهادی این دو نقش دانست، نه صرفاً تفاوت‌های فردی تصمیم‌گیران.

۳-۵. حکومت

روابط خارجی میان سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی، نمونه‌ای پیچیده و متأثر از مؤلفه‌های ساختاری حاکم بر دو نظام سیاسی است. تحلیل این مناسبات نشان می‌دهد

که تفاوت در منطق حکمرانی دوبازیگر، در تعیین دامنه و کیفیت تعاملات متقابل نقش مهمی داشته است. در چارچوب نظریه پیوستگی روزنا، متغیر حکومت به صورت مستقل عمل نمی‌کند، بلکه در تعامل با سایر سطوح تحلیل، ظرفیت سیاست خارجی را برای حرکت به سمت همگرایی یا واگرایی شکل می‌دهد. از این رو، در این بخش، سازوکار اثرگذاری ساختار حکمرانی دو کشور بر روابط متقابل بررسی می‌شود.

نظام سیاسی عمان به صورت سلطنت مطلقه اداره می‌شود که در آن ارکان اصلی حکومت حول مقام سلطان سازمان یافته‌اند. در این چارچوب، قوه مقننه متشکل از دو مجلس است: مجلس الدوله که اعضای آن مستقیماً توسط سلطان منصوب می‌شوند و مجلس مشورتی که اگرچه با رأی مردم برای دوره چهارساله انتخاب می‌شود، اما تحت نظارت ساختار سلطنت قرار دارد. عالی‌ترین مقام قوه قضائیه نیز توسط سلطان انتخاب می‌شود و ریاست دولت در اختیار اوست (Countryreports, 2025). این تمرکز نهادی سبب شده سیاست خارجی عمان از سطح بالایی از انسجام و تداوم برخوردار باشد. استمرار راهبرد بی‌طرفی فعال و میانجی‌گری از دوره سلطان قابوس تاکنون، امکان حفظ روابط هم‌زمان با بازیگران متعارض منطقه را برای عمان فراهم کرده است. عمان پس از جنگ ظفار نه تنها وارد جنگی نشد، بلکه از ورود به تنش‌های مرزی نیز اجتناب کرد. در همین راستا، برخلاف بسیاری از کشورهای عربی، هیچ‌گاه وارد رویارویی مستقیم با رژیم صهیونیستی نشد (نیاکویی و حاجی، ۱۳۹۹، ص. ۲۴۷).

در قبال رژیم صهیونیستی، محاسبات اقتصادی و امنیتی عمان با محدودیت‌های راهبردی و هنجاری همراه بوده است. عمان با محدودیت‌هایی مانند وابستگی اقتصادی، نیاز به جذب سرمایه و فناوری و ضعف نسبی در برخی ظرفیت‌های دفاعی مواجه است. در مقابل، رژیم صهیونیستی به دلیل توانمندی فناورانه و ظرفیت‌های صنعتی و امنیتی، بالقوه می‌تواند شریک جذابی برای عمان باشد. اسرائیل نیز عمان را هم به عنوان بازار و هم به عنوان مسیر توسعه همکاری‌های منطقه‌ای تلقی می‌کند (Sharma, 2021, p. 77). با وجود این، تجربه روابط نشان می‌دهد فرصت‌های اقتصادی نتوانسته‌اند بر منطق کلان سیاست خارجی عمان غلبه کنند. نمونه روشن این مسئله در مواجهه عمان با پیمان ابراهیم مشاهده می‌شود. عمان برخلاف برخی کشورهای عربی، علی‌رغم

ظرفیت‌های اقتصادی احتمالی، از پیوستن به این روند خودداری کرد و بر موضع سستی خود مبنی بر ضرورت حل مسئله فلسطین تأکید نمود. این تصمیم نشان می‌دهد انسجام ساختار حکمرانی عمان، امکان تغییر سریع جهت‌گیری سیاست خارجی صرفاً بر مبنای محرک‌های اقتصادی را محدود می‌کند. این رویکرد در سطح قانونی نیز بازتاب یافته است. در اوایل سال ۲۰۲۳، پس از ادعای نتانیاهاو درباره گشایش حریم هوایی عمان، دولت عمان این موضوع را رسماً رد کرد و تأکید نمود مذاکره‌ای در این زمینه وجود ندارد. همچنین مجلس شورای عمان هرگونه ارتباط شهروندان عمانی با نهادها و اتباع رژیم صهیونیستی را جرم‌انگاری کرد (Worrall, 2025, p. 371). این واکنش سریع و شفاف، به وضوح نشان داد که در ساختار متمرکز حکومت عمان، هرگونه پیشرفت در روابط خارجی باید از کلنال‌های رسمی و با تأیید نهاد سلطنت صورت پذیرد و فضا سازی‌های رسانه‌ای طرف اسرائیلی نمی‌تواند واقعیت‌های سیاسی را پیش‌بینی یا تغییر دهد. برخی تحلیل‌گران همچون گروس ۱ معتقدند این رأی عمانی‌ها برای جلب رضایت جمهوری اسلامی ایران طراحی شده بود و با وجود این لایحه، روابط عمان با اسرائیل مانند همیشه مخفیانه ادامه خواهد یافت (Klein, 2023).

در مقابل، رژیم صهیونیستی دارای ساختار دموکراسی پارلمانی است و سیاست خارجی در آن تحت تأثیر تعامل نهادهای حکومتی، ائتلاف‌های سیاسی و ملاحظات مشروعیت بین‌المللی قرار دارد. قوه مجریه در این میان نقش برجسته‌تری ایفا می‌کند. حکومت اسرائیل توسعه روابط خارجی را بخشی از راهبرد تثبیت جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود تلقی می‌کند. روابط با عمان نیز در مقاطع مختلف در راستای کاهش انزوای منطقه‌ای، توسعه نفوذ و عادی‌سازی روابط طراحی شده است. اسرائیل مدت‌هاست که از یک بحران دیپلماتیک بیم دارد؛ وضعیتی که در آن جامعه بین‌الملل به این کشور پشت خواهد کرد و این جریان منجر به فروپاشی جایگاه جهانی و همچنین آسیب به منافع حیاتی آن می‌شود. جنگ غزه و انتقادات شدید بین‌المللی از اقدامات اسرائیل در طول آن نشان از نمود این بحران دارد (Mitvim, 2024, p. 1). در این چارچوب، عمان به دلیل اعتبار ناشی از سیاست بی‌طرفی، برای دیپلماسی رژیم صهیونیستی ارزش ویژه‌ای دارد. نزدیکی به مسقط علاوه بر منافع اقتصادی و امنیتی،

دارای کارکرد نمادین نیز هست. در این میان، نقش نهادهای امنیتی به ویژه موساد نیز اهمیت دارد. ارتباط با عمان به دلیل روابط تاریخی این کشور با ایران، ظرفیت اطلاعاتی قابل توجهی برای اسرائیل ایجاد می کند. حضور یوسی کوهن در هیئت همراه نتانیاهو در سفر ۲۰۱۸ به مسقط و سابقه ارتباطات امنیتی از دهه ۱۹۷۰، مؤید اهمیت این بعد است. از این منظر، متغیر حکومت در اسرائیل روابط با عمان را به سمت عادی سازی و گسترش ارتباطات سوق داده است. عامل حکومت در رژیم صهیونیستی، سیاست خارجی این رژیم را در رابطه با عمان به سوی مصالحه و عادی سازی سوق می دهد. تلاش اسرائیل برای عادی سازی روابط با همسایگان عرب خود بدون حل مسئله فلسطین، سناریوی مطلوب این رژیم محسوب می گردد (Sharma, 2021, p. 79).

با این حال، پس از حوادث ۷ اکتبر ۲۰۲۳، ظرفیت های محدود همگرایی نیز تضعیف شد و عمان مواضع انتقادی شدیدتری اتخاذ کرد. عمر الکثیر، نماینده دائم عمان در سازمان ملل متحد، با سخنانی تند، اقدامات اسرائیل را محکوم کرد. وی با اشاره به وحشتناک ترین صحنه های کشتار سیستماتیک و عمدی غیرنظامیان بی گناه، این اقدامات را نقض آشکار قوانین بین الملل خواند و خواستار اقدام فوری و قاطع شورای امنیت شد (Fm.gov.om, 2025). همچنین عمان پیش نویس الحاق کرانه باختری را محکوم نمود. این تحولات نشان داد که حتی در شرایط وجود برخی منافع مشترک، متغیر حکومت در تعامل با سایر سطوح تحلیلی می تواند مسیر روابط را از همگرایی محدود به واگرایی سیاسی سوق دهد.

یکی از کانال های نیمه علنی و بادوام ارتباطی میان دو طرف مرکز تحقیقات نمک زدایی خاورمیانه است که از سال ۱۹۹۶ در مسقط فعالیت دارد. این مرکز تنها بازمانده از فرآیند کنفرانس صلح هادرید می باشد که تاکنون پابرجا مانده است (MEDRC, 2025). این مرکز با تمرکز بر پروژه های زیست محیطی به دنبال توسعه ی صلح در خاورمیانه است. رژیم صهیونیستی از ابتدا در این سازمان نقش محوری داشت، به طوری که علیرغم قطع روابط دیپلماتیک عمان و این رژیم در سال ۲۰۰۰، دانشمندان اسرائیلی همچنان در مسقط رفت و آمد دارند و این سلایت به عنوان مکانی برای پنهان سازی دیدارهای مقامات اسرائیلی و عمانی به کار می رود (Ghariani, 2021, p.).

7). در منطق پیوستگی روزنا، همگرایی و واگرایی لزوماً به صورت مطلق عمل نمی کنند؛ بلکه سطوح مختلف سیاست خارجی می توانند به طور هم زمان روابط را در برخی حوزه ها محدود و در برخی دیگر حفظ کنند.

۵-۴. جامعه

متغیر جامعه در نظریه پیوستگی روزنا به مجموعه عوامل فرهنگی، اجتماعی، هویتی، دینی و الگوهای ادراکی اشاره دارد که از طریق تأثیر بر میزان پذیرش، مشروعیت و امکان اجرای تصمیمات خارجی، رفتار سیاست خارجی را جهت دهی می کنند. در این چارچوب، جامعه الزاماً تصمیم گیر مستقیم نیست، بلکه با ایجاد یا محدود کردن فضای قابل قبول برای تصمیم گیران، می تواند زمینه های همگرایی یا واگرایی را تقویت کند؛ بنابراین اثر این متغیر نه در صدور تصمیم، بلکه در تعیین حدود اجتماعی تصمیم های قابل اتخاذ ظاهر می شود.

در مورد سلطنت عمان، مهم ترین مؤلفه اجتماعی اثرگذار، ساختار هویتی و مذهبی جامعه است. عمان مرکز مذهب اباضیه در جهان به شمار می رود و سنت فکری آن بر مدارا، همزیستی و پرهیز از تقابل مذهبی تأکید دارد. با این حال، افکار عمومی جامعه آن نسبت به عادی سازی روابط و برقراری ارتباط با رژیم صهیونیستی به شدت حساس است و در مواقع ضروری نسبت به سیاست های خارجی که در مورد رژیم صهیونیستی اعمال شده است موضع گرفته و عکس العمل نشان داده اند. مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی عرب در پژوهشی که در بازه زمانی ۱۲ دسامبر ۲۰۲۳ تا ۵ ژانویه ۲۰۲۴ انجام داد اعلام کرد: «تقریباً ۹۲٪ از کشورهای عرب مورد مطالعه، آرمان فلسطین را یک مسئله عربی می دانند و مقایسه این نظرسنجی با نظرسنجی سال ۲۰۲۲ بیان می کند که این نگرش در عمان ۱۶ درصد افزایش یافته است و مسئله فلسطین دغدغه ی همه مردم عرب شده است. نکته مهم در مورد افکار عمومی مردم عمان این است که ۹۶٪ مردم عمان مسئله ی فلسطین را مسئله جهان عرب می دانند» (Doha Institute, 2024). عمانی ها در رتبه سوم این نظرسنجی و بالاتر از حد میانگین قرار دارند. اهمیت این داده ها در آن است که نشان می دهد هرچه حساسیت اجتماعی نسبت به فلسطین افزایش یابد، امکان تبدیل ارتباطات محدود با اسرائیل به عادی سازی رسمی برای حکومت

عمان محدودتر می‌شود؛ زیرا چنین اقدامی با ترجیحات هویتی جامعه ناسازگار تلقی می‌گردد. ازسوی دیگر، ساختار سیاسی عمان به‌گونه‌ای طراحی شده که فعالیت حزبی در آن ممنوع بوده و جامعه نقش نهادی مستقیمی در تولید سیاست خارجی ندارد؛ ازاین‌رو اثر جامعه عمدتاً از مسیر تعیین حدود مشروعیت اجتماعی برای سیاست خارجی عمل می‌کند، نه از مسیر مداخله مستقیم در تصمیم‌گیری.

شیخ احمد بن خلیلی، مفتی اعظم سلطنت عمان، یکی از چهره‌های تأثیرگذار بر جهت‌دهی به افکار عمومی است. وی بارها در قبال مسئله فلسطین و اقدامات اسرائیل در برهه‌های مختلف تاریخی سخنان صریحی را در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها مطرح کرده است. به عنوان نمونه، وی پس از حوادث اخیر غزه بیان داشت: «درحالی‌که غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که رژیم صهیونیستی برای آنان بزرگ‌ترین تهدید است، ولی برخی از اعراب برای عادی‌سازی روابط پر شتاب با رژیم صهیونیستی تلاش می‌کنند و این مایه تعجب است» (Arabic CNN, 2025)، او این عادی‌سازی‌ها را محکوم می‌کند. در طول جنگ غزه جمعیت قابل‌توجهی از مردم عمان تحت رهبری شیخ احمد خلیلی با همکاری دولت عمان به روش‌های مختلف حمایت خود را از مردم فلسطین و محور مقاومت نشان دادند و فضای کافی برای مطالبات در این زمینه از جانب سلطنت عمان به آنان داده شد. به‌طور ضمنی می‌توان دریافت که مجموع متغیرهای برآمده از جامعه عمان به‌گونه‌ای است که بر سیاست خارجی برای ارتباط با اسرائیل اثری واگرا دارد. فضای ارزشی و هویتی مردم عمان هنوز سنخیتی با اسرائیل ندارد و تحت جریانات پان‌عربیسم و آرمان فلسطین قرار دارد. اهمیت این مواضع در منطق روزنا آن است که ترجیحات اجتماعی را به محدودیت سیاسی تبدیل می‌کند و فضای مانور سیاست خارجی را کاهش می‌دهد. درنتیجه، متغیر جامعه در عمان اگرچه نسبت به متغیرهای فردی، بین‌المللی و نقش اهمیت کمتری دارد، اما جهت اثر آن در قبال روابط با رژیم صهیونیستی عمدتاً واگرایانه است و از گسترش روابط رسمی با اسرائیل حمایت نمی‌کند.

جامعه رژیم صهیونیستی نیز به‌شدت متکثر از قومیت‌های مختلف مهاجر است که نقطه اتصال آنان هویت یهودی می‌باشد. تفکرات صهیونیستی، آن‌ها را از سراسر جهان

به سرزمین فلسطین کشانده است. آموزه‌های دینی یهودیت منحرف شده به شدت در لایه‌های پنهان جامعه و عوامل حکومت رسوخ کرده است. آنان دارای نوعی خودبرتربینی نسبت به دیگر ادیان هستند. احزاب متکثر و متعدد در این جامعه نقش بسزایی در جهت‌دهی به سیاست خارجی آن دارند. نزدیک انتخابات معمولاً احزاب به صورت قارچ‌گونه رشد می‌کنند که هر کدام از روش و راهبرد خاص خود برخوردار می‌باشند. از سال ۲۰۰۹، ذائقه‌ی جامعه‌ی این رژیم به سوی احزاب افراطی راست تمایل پیدا کرده است. انتخاب چندین باره‌ی نتانیاهو از سال ۲۰۰۹ نشان از این رویه دارد. منازعه دائمی با فلسطینیان و زیست در حلقه‌ای از تهدیدها سبب بروز حس ناامنی همیشگی به آنان می‌شود؛ بنابراین برای رهایی از این ناامنی خواستار سیاست‌های خارجی تضمین‌کننده تری برای بقا هستند و لذا غالب جامعه به جریان‌های افراطی راست و به ویژه حزب لیکود روی آورده‌اند.

بدین صورت احزاب مطالبات اجتماعی را به سیاست خارجی منتقل می‌کنند. از سال ۲۰۰۹، گرایش جامعه به احزاب راست و استمرار حضور نتانیاهو نشان می‌دهد که ادراک تهدید و مطالبات امنیتی به سیاست خارجی منتقل شده است. استمرار منازعه با فلسطینیان نیز موجب شده بخش مهمی از جامعه، توسعه روابط منطقه‌ای و عادی سازی را ابزاری برای افزایش امنیت و کاهش انزوای بین‌المللی تلقی کند؛ از این رو متغیر جامعه در اسرائیل در مقاطع مختلف ظرفیت همگرایی بیشتری نسبت به عمان ایجاد کرده است.

اگر متغیر جامعه را در سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی در کنار یکدیگر قرار دهیم و مجموعه عوامل اجتماعی دو جامعه را نسبت سنجی کنیم، مشخص می‌گردد که نه تنها عدم قرابت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی میان آنان وجود دارد بلکه در مواردی نیز واگرایی‌هایی به چشم می‌خورد. ریشه‌ی مشترک قومیت اعراب و دین اسلام که هویت مشترک میان مردم عمان و فلسطین است، مانع همگرایی جامعه‌ی عمان با رژیم صهیونیستی شده است، پس این متغیر در عمان تا حد توان خود مانع توسعه ارتباطات و عادی سازی روابط سلطنت عمان با رژیم صهیونیستی است. متغیر جامعه در دو کشور با دو سازوکار متفاوت عمل می‌کند: در عمان، جامعه با تعیین حدود مشروعیت

اجتماعی، دامنه سیاست خارجی را محدود کرده و اثری عمدتاً واگرایانه بر روابط با اسرائیل دارد؛ اما در اسرائیل، جامعه از طریق سازوکارهای نهادی و حزبی، ترجیحات اجتماعی را به سیاست خارجی منتقل کرده و ظرفیت بیشتری برای تقویت همگرایی ایجاد می‌کند. از منظر نظریه پیوستگی روزنا، تفاوت در نحوه تبدیل نیروهای اجتماعی به تصمیم سیاسی، علت تفاوت وزن و جهت اثر متغیر جامعه در روابط عمان و اسرائیل است.

۵-۵. بین‌الملل

در این بخش، عوامل بین‌المللی مؤثر بر همگرایی و واگرایی در روابط سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی طی دوره پس از جنگ سرد بررسی می‌شود. در چارچوب نظریه پیوستگی روزنا، متغیر نظام بین‌الملل نه به صورت مستقل، بلکه در تعامل با سایر سطوح تحلیل عمل می‌کند؛ از این رو، شدت اثرگذاری آن ممکن است در مقاطع مختلف افزایش یا کاهش یابد، اما این نوسان به معنای کاهش اهمیت تبیینی آن نیست. بر همین اساس، قرار گرفتن این متغیر در میان عوامل مهم تحلیل، ناشی از گستره اثرگذاری آن بر سایر متغیرها و توان آن در تغییر جهت روابط دو بازیگر در مقاطع حساس تاریخی است.

در دوره پس از جنگ سرد، کنفرانس‌های چندجانبه مادرید و توافق اسلو فضایی بین‌المللی برای آغاز ارتباط میان عمان و رژیم صهیونیستی فراهم کردند. در این مقطع، متغیر نظام بین‌الملل به عنوان عامل همگرا عمل کرد و فرصت نزدیکی دو طرف را فراهم ساخت؛ اما همین متغیر در قالب تحولات بعدی، به ویژه انتفاضه دوم فلسطین، به عامل واگرا تبدیل شد و روند شکل‌گیری روابط را متوقف کرد؛ بنابراین اثرگذاری متغیر بین‌الملل در این رابطه حالتی خطی نداشته و به صورت نوسانی یا سینوسی ظاهر شده است؛ اما همین قابلیت تغییر جهت روابط در بزنگاه‌های تاریخی، جایگاه تبیینی آن را ارتقا می‌دهد. با دگرگونی ساختار نظام بین‌الملل، نقش ایالات متحده در ایجاد نظم جدید در غرب آسیا پررنگ‌تر شد. سلطنت عمان حضور ایالات متحده را برای تأمین صلح و ثبات منطقه‌ای مؤثر ارزیابی می‌کرد و امنیت خود را تا حد زیادی در پیوند با حمایت کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، تعریف می‌نمود (بیوک و اکرمی‌نیا، ۱۴۰۰).

ص. ۲۹۰). موقعیت ژئوپلیتیک دو بازیگر نیز در نحوه اترپذیری از محیط بین‌المللی نقش مهمی دارد. عمان با دسترسی به تنگه هرمز و وضعیت سرزمینی خاص، ناگزیر از حفظ تعادل میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است. از طرفی، رژیم صهیونیستی با عمق راهبردی کم، سرزمین هموار و در تیررس بودن شهرهای مهم، جایگاه ژئوپلیتیک شکننده‌ای دارد (صادقی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۹۱) که محرک سیاست‌های تهاجمی آن بوده است.

ایران یکی از مهم‌ترین متغیرهای خارجی مؤثر بر روابط عمان و رژیم صهیونیستی بوده است. عمان در سیاست خارجی خود عمدتاً بر محیط پیرامونی و روابط نزدیک منطقه‌ای تمرکز دارد و همین وضعیت، کانال‌های ارتباطی گسترده‌ای میان این کشور و همسایگانش ایجاد کرده است وضعیت مذکور به شدت دلالت بر کانال‌های قوی و گسترده‌تر عمان با همسایگانش دارد و روابط سیاست خارجی آن با همسایگان عامل مهمی در ایجاد میانجیگری محسوب می‌گردد (Worrall, 2021, p. 145). عمان به واسطه جایگاهی که برای ایران در معادلات منطقه قائل است، روابط نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران حفظ کرده است. در مقابل، این کشور هم‌زمان کوشیده ارتباطات خود با اسرائیل را نیز در سطحی محدود و کنترل‌شده نگه دارد. از این رو، همگرایی عمان و اسرائیل هیچ‌گاه به معنای واگرایی عمان با ایران نبوده و رفتارهای عمان در قبال اسرائیل باید در چارچوب حفظ توازن منطقه‌ای و نقش میانجی‌گرانه این کشور تحلیل شود (بیوک و اکرمی‌نیا، ۱۴۰۰، ص. ۲۹۰). نمونه روشن این مسئله در پرونده برجام قابل مشاهده است. در حالی که نتانیاهو از ابتدای مذاکرات هسته‌ای نسبت به توافق با ایران موضعی منفی و تقابلی داشت و دولت باراک اوباما مسیر متفاوتی را دنبال می‌کرد، عمان برخلاف بخشی از جهان عرب، نقش تسهیلگر و میانجی میان ایران و آمریکا را برعهده گرفت. این انتخاب صرفاً ناشی از تمایل به حفظ روابط با ایران نبود، بلکه ریشه در منطق سیاست خارجی عمان داشت؛ زیرا از منظر مسقط، کاهش تنش میان ایران و ایالات متحده مستقیماً به کاهش ناامنی در محیط پیرامونی عمان، حفظ امنیت تنگه هرمز و جلوگیری از شکل‌گیری قطب‌بندی‌های منطقه‌ای منجر می‌شد. از این رو، عمان به جای پیوستن به محور عربی - اسرائیلی مبتنی بر مهار ایران، تلاش کرد

از طریق میانجی‌گری، هزینه‌های امنیتی و اقتصادی محیط منطقه‌ای خود را کاهش دهد. همین جهت‌گیری موجب شد روابط عمان با اسرائیل در این مقطع به سطح همکاری راهبردی ارتقا پیدا نکند؛ زیرا همگرایی با اسرائیل در موضوع ایران، با منطق استقلال راهبردی و نقش میانجی‌گرانه عمان ناسازگار بود. حتی پس از خروج آمریکا از برجام و تشدید تنش‌ها میان ایران و ایالات متحده از یک سو و ایران و برخی کشورهای عربی از سوی دیگر، عمان همچنان سیاست تعادل و میانه‌روی خود را حفظ نمود (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۹، صص. ۱۸۳-۱۸۲)؛ بنابراین در این مقطع، متغیر نظام بین‌الملل نه به سمت همگرایی عمان با اسرائیل، بلکه از طریق برجسته‌سازی نقش میانجی‌گرانه عمان، دامنه و سقف روابط دو طرف را محدود ساخت.

ایالات متحده متغیر بین‌المللی دیگری است که طی این سال‌ها بر روابط متقابل عمان و رژیم صهیونیستی اثرگذار بوده است. آمریکا با نفوذ سیاسی و امنیتی خود بر هر دو طرف، توانسته مسیر تعاملات آنان را در مقاطع مختلف تغییر دهد. به عنوان نمونه، با انتخاب ترامپ در سال ۲۰۱۷ سیاست‌های جدیدی از جانب ایالات متحده در خاورمیانه شکل گرفت. سیاست‌های تقابلی ترامپ در قبال ایران و خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران (برجام)، از نزدیک با اسرائیل هماهنگ شده بود و بسیار مورد پسند نتانیاهو بود (Norlen & Sinai, 2020). در چنین فضایی، سفر نتانیاهو به مسقط پس از بیش از دو دهه را می‌توان تلاشی برای بهره‌برداری از نظم جدید منطقه‌ای دانست. در این چارچوب، سفر ۲۰۱۸ نتانیاهو صرفاً یک اقدام دوجانبه نبود، بلکه باید آن را محصول تغییر محیط بین‌المللی و افزایش فشارهای ساختاری آمریکا برای بازتعریف مناسبات اعراب و اسرائیل دانست. یکی از دلایل این سفر را می‌توان تمایل عمان به حفظ سازگاری محدود با سیاست‌های ایالات متحده و مدیریت موقعیت خود در فضای ناشی از طرح معامله قرن ارزیابی کرد. آمریکا به‌طور قطع بر کشورهای حاشیه خلیج فارس فشار می‌آورد تا این‌گونه اظهارات عادی‌سازی با اسرائیل را تسریع بخشند و رهبری اسرائیل را برای گسترش مشروعیت خود افزایش دهد (Guzansky & et.al, 2018, p.3).

موضوع گشایش حریم هوایی عمان به روی پروازهای اسرائیلی که ابتدا با مخالفت

داخلی عمان روبه‌رو شد، در نهایت با فشار مستقیم و مستمر ایالات متحده به‌طور قانونی به تصویب رسید. در همین چارچوب قابل تفسیر است؛ اگرچه در بخش حکومتی نشان داده شد که عمان در مقاطعی از طریق سازوکارهای داخلی و مواضع رسمی در برابر توسعه روابط مقاومت کرده است، اما در سطح بین‌الملل، فشارهای ایالات متحده و الزامات محیط منطقه‌ای سبب شد موضوع استفاده از حریم هوایی عمان برای برخی پروازها در مقاطعی تسهیل شود. این تحول نشان می‌دهد که در نظریه پیوستگی روزنا، هیچ تغییری به‌صورت کامل متغیر دیگر را حذف نمی‌کند؛ بلکه نتیجه نهایی سیاست خارجی حاصل برآیند سطوح مختلف است؛ بنابراین باز شدن محدود حریم هوایی به‌معنای تغییر راهبرد کلان عمان نبود، بلکه نوعی سازگاری تاکتیکی با محیط بین‌المللی محسوب می‌شد.

در جریان توافق ابراهیم نیز همین الگو تکرار شد. پیمان ابراهیم مهم‌ترین اقدام دولت ترامپ در سال ۲۰۲۰ برای کاهش انزوای دیپلماتیک اسرائیل و شکل‌دهی ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای بود. آمریکا با فراهم کردن بستر گفتگو و حمایت‌های ویژه از اعضای این توافق، مسیر جدیدی برای مشروعیت‌بخشی به اسرائیل ایجاد کرد. بااین‌حال، عمان علیرغم حضور وزیر امور خارجه خود در مراسم امضای توافق در کاخ سفید، به این پیمان نپیوست (Al-Ghaithi, 2023, p. 3). حضور عمان در کاخ سفید لزوماً به‌معنای پذیرش عادی‌سازی یا عضویت در این چارچوب نبود، بلکه بلید در منطق پیوستگی تفسیر شود. در سطح نظام بین‌الملل، عمان به دلیل اهمیت رابطه با ایالات متحده و حفظ جایگاه میانجی‌گرانه خود، از کاهش تنش‌های منطقه‌ای استقبال کرد؛ اما در سطح حکومت، اصول تثبیت‌شده سیاست خارجی عمان شامل بی‌طرفی فعال، استقلال تصمیم‌گیری و پیوند هرگونه عادی‌سازی با حل مسئله فلسطین مانع از عضویت رسمی شد؛ بنابراین حضور در مراسم را می‌توان نشانه همگرایی تاکتیکی با روندهای بین‌المللی دانست، درحالی‌که عدم عضویت بیانگر غلبه ملاحظات حکومتی و راهبردی عمان بر فشارهای ساختاری محیط بین‌المللی بود. از منظر نظریه پیوستگی روزنا، این رفتار متناقض نیست؛ زیرا حضور عمان به‌معنای همسویی کامل نبود، بلکه تلاشی برای حفظ دسترسی دیپلماتیک به ساختار قدرت بین‌المللی و درعین‌حال حفظ

نقش مستقل عمان در منطقه بود. در اینجا متغیر بین الملل زمینه همگرایی را فراهم کرد، اما متغیر حکومت حدود آن را تعیین نمود. در مجموع، متغیر بین الملل در روابط عمان و رژیم صهیونیستی نه به صورت خطی بلکه به صورت نوسانی عمل کرده است؛ به گونه ای که در برخی مقاطع بستر همگرایی و در برخی مقاطع عامل واگرایی بوده است. با این حال، اهمیت این متغیر در آن است که بیش از هر عامل دیگری توانسته جهت و دامنه روابط را بازتعریف کند، هر چند نتوانسته به شکل گیری روابط پایدار و نهادمند میان دو طرف منجر شود.

۶. نتیجه گیری

این پژوهش با هدف تبیین عوامل همگرایی و واگرایی در روابط سلطنت عمان و رژیم صهیونیستی در بازه زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۴ و با اتکا به نظریه پیوستگی جیمز روزنا انجام شد. سؤال اصلی پژوهش این بود که چه عواملی موجب افزایش یا کاهش همگرایی و واگرایی در روابط متقابل دو بازیگر شده اند و این عوامل چگونه در سطوح مختلف سیاست خارجی بر یکدیگر اثر گذاشته اند. یافته های پژوهش نشان داد که روابط عمان و رژیم صهیونیستی نه محصول اثرگذاری مستقل یک متغیر، بلکه حاصل پیوستگی و برهم کنش سلسله وار و متقابل پنج سطح تحلیل روزنا شامل ویژگی های فردی، نقش، حکومت، جامعه و بین الملل بوده است. در مورد عمان، ویژگی های فردی سلطان، نقش سلطنت، تمرکز ساختاری حکومت و شرایط بین المللی در یک مسیر نسبتاً همسو عمل کرده و امکان شکل گیری ارتباطات محدود، کنترل شده و مقطعی با رژیم صهیونیستی را فراهم ساخته اند؛ با این حال این روند همواره تحت محدودیت های ناشی از افکار عمومی، هویت عربی - اسلامی جامعه و ملاحظات منطقه ای قرار داشته است. در سوی مقابل، در رژیم صهیونیستی روابط با عمان حاصل پیوستگی پنج سطح نظریه روزنا بوده است؛ به گونه ای که ویژگی های فردی رهبران، نقش نهادی نخست وزیر، ساختار حکومتی، گرایش های اجتماعی و محیط بین المللی به صورت هم زمان بر سیاست خارجی اثر گذاشته اند. با این حال، در دوره های مختلف وزن این متغیرها یکسان نبوده و متغیرهای نقش، حکومت و بین الملل معمولاً جهت کلی روابط را تعیین کرده اند،

درحالی‌که متغیرهای فرد و جامعه شدت، شیوه و حدود این جهت‌گیری را تعدیل کرده‌اند. در سوی مقابل، در رژیم صهیونیستی نیز پیوستگی میان متغیر نقش، حکومت و بین‌الملل بیشترین قدرت تبیینی را داشته است. براین‌اساس، یافته نظری پژوهش نشان می‌دهد که در چارچوب نظریه پیوستگی روزنا، روابط عمان و رژیم صهیونیستی ماهیتی غیرخطی و پویا داشته و نه همگرایی و نه واگرایی، هیچ‌کدام نتیجه سلطه یک متغیر منفرد نبوده‌اند؛ بلکه تغییر وزن نسبی متغیرها و نحوه اتصال آن‌ها در مقاطع زمانی مختلف، مسیر روابط را تعیین کرده است.

۷. پیشنهادهای پژوهشی

از منظر نظری، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده ظرفیت تبیینی نظریه پیوستگی روزنا را درمقایسه با رویکردهای تحلیل سیاست خارجی، سازه‌انگاری و رئالیسم نوکلاسیک در روابط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با رژیم صهیونیستی بررسی نمایند. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی با طراحی مدل‌های سنجش وزن متغیرها، شدت اثر هر سطح از نظریه روزنا را در دوره‌های مختلف زمانی مقایسه کنند. محدودیت اصلی این پژوهش آن بود که نظریه پیوستگی روزنا با وجود قدرت تبیینی بالا، به دلیل دربرگرفتن پنج سطح هم‌زمان تحلیل، در تفکیک دقیق مرز اثرگذاری متغیرها و تعیین سهم علی هر سطح با پیچیدگی روش شناختی مواجه می‌شود. افزون‌براین، بخش مهمی از تعاملات عمان و رژیم صهیونیستی به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی، اطلاعاتی و کانال‌های غیررسمی، محرمانه و فاقد دسترسی عمومی است و همین امر امکان مشاهده مستقیم همه سازوکارهای تصمیم‌گیری را محدود ساخته است؛ ازاین‌رو استفاده از اسناد آرشیوی، مصاحبه با تصمیم‌گیران و مطالعات تطبیقی می‌تواند به توسعه این حوزه کمک نماید.

کتابنامه

آقاحسینی، علیرضا و دیگران (۱۳۹۸). تحلیل نظری چندپارگی هویت به مثابه بحرانی جامعه‌شناختی مطالعه موردی: رژیم صهیونیستی. علمی دانش سیاسی، ۱۵ (۲۹)، ۲۱۶-۱۹۵.

- بیوک، محسن و اکرم‌نیا، محمد (۱۴۰۰). تبیین نقش عوامل ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی عمان. پژوهش‌های جغرافیایی/ انسانی، ۵۳ (۱)، ۳۰۵-۲۸۳.
- پیری، حیدر و معتضدی‌راد، آناهیتا (۱۴۰۱). زمینه‌ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران. مطالعات جهان اسلام، ۱۱ (۱)، ۱۲۵-۱۰۳.
- جیانگبو، سونگ و ززوآنگ، ونگ (۱۳۹۸). الگوی سیاست خارجی عمان. آسیای جنوب غربی، ۲ (۷)، ۱۸۴-۱۶۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۴۰۰). اصول و مبانی روابط بین‌الملل (ج ۱). تهران: انتشارات سمت.
- ذوالفقاری، مهدی؛ امامی، اسما و نصیرزاده، محمد (۱۳۹۹). تأثیر دیپلماسی میانجیگری عمان بر نظام امنیتی منطقه‌ی خاورمیانه. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۰ (۳)، ۱۹۵-۱۶۹.
- صادقی، علی؛ احمدی، سیدعباس و حسین‌خانی، روح‌الله (۱۴۰۰). تنگناها و چالش‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی. جغرافیا، ۱۹ (۶۹)، ۹۸-۸۳.
- فرامرزمش، احسان (۱۴۰۲). الگوهای رفتاری سیاست خارجی اسرائیل ۲۰۲۲-۹۴۸، مجله مطالعات سیاسی بین‌النهرین، ۳ (۳)، ۲۹۱-۲۶۹.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۹). اصول و روابط بین‌الملل. تهران: نشر میزان.
- منعم، روح‌الله (۱۴۰۳). بررسی روابط روسیه و اسرائیل بر اساس نظریه پیوستگی روزنا ۲۰۱۱-۲۰۲۴. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۴ (۲)، ۲۴۹-۲۲۳.
- نصیرزاده، محمد و محمدعلی‌پور، فریده (۱۴۰۰). هویت و بی‌طرفی در سیاست خارجی عمان در خاورمیانه. مطالعات کاربردی و بنیادین جهان اسلام، ۲ (۸)، ۱۷۶-۱۴۹.
- نیاکویی، سیدامیر و حاجی، ویدا (۱۳۹۹). گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل تبیینی از منظر واقع‌گرایی. علمی سیاست جهانی، ۹ (۳)، ۲۵۶-۲۳۱.

References

- Aghahoseini, Alireza & Masoudnia, Hossein & Shahramnia, Amir Masud & Kamali, Ali (2019). "Theoretical analysis of identity diversity as social crisis (Case - study: Zionist regime)", *Political Knowledge*. 15(1), 195- 216. [in persian]

- Akhmedova, Nigina S & Al-Yafai, Ali Salih (2022). "The role of Sultan Qaboos bin Said in the formation and implementation of Oman's foreign policy", *RUDN Journal of World History*. 24(2), 196 -189.
- Al-Ghaithi, Hamed (2023). "Expanding the Scope of Oman's Israel Boycott? ", *Carnegie Endowment for International Peace*.
- Biuck, Mohsen & Akramnia, Mohammad (2021). "Explaining the Role of Geopolitical Factors in Oman's Foreign Policy", *Human Geographical Research*. 53(1), 285-305. [in persian]
- Bozkurt, A & Mercan, MH (2022). "Oman's Foreign Policy and Its Mediating and Balancing Role in the Middle East", *Marmara Üniversitesi Siyasal Bilimler Dergisi*. 10(1), 190- 179.
- Dehghani, Seyyed Jalal (2015). *Foreign Policy of the Islamic republic of Iran*, Tehran, Samt. [in persian]
- Dehghani, Seyyed Jalal (2021). *Principles and Fundamentals of international Relations (1)*, Tehran, Samt. [in persian]
- Faramarzmanesh, Ehsan (2023). "Israel's foreign policy behavioral patterns 1948-2022", *Journal of Mesopotamian Political Studies*, 2(2), 269- 291. [in persian]
- Ghariani, Janathan (2021). "A Diplomatic History of Israel's Relations with Oman: From Clandestine Ties to the Abraham Accords", *Azrieli Institute of Israel Studies, Concordia University*. 19 - 1.
- Ghasemi, Farhad (2020). *Introduction to International Relations*, Tehran, legal Foundation Mizan. [in persian]
- Guzansky, Yoel; Michael, Kobi & Shalom, Zaki (2018). "The Prime Minister's Visit to Oman". *INSS Insight*. (1106), 1-4.
- Jiangbo, Song & Zhezhuang, Wang. (2019). "Oman's Foreign Policy Pattern", *Southwest Asian Studies*, 2(7), 161-184. [in persian]
- Jones, Clive (2025). "Israel and The Gulf Monarchies Regional Security Complex or just Complex Regional Security?", *Middle Eastern Studies*. 61(3), 328- 321.
- Kimhi, Shaul (2001). Benjamin Netanyahu: A Psychological Profile Using Behavior Analysis. In Ofer Feldman & Linda O Valenty (Eds.), *Profiling Political Leaders: Cross-Cultural Studies of Personality and Behavior*. Connecticut: Praeger.
- Mitvim Experts' Commentary on the 2024 Foreign Policy Index (2024). *MITVIM: The Israeli Institute for Regional Foreign Policies*. 1- 7.
- Monem, Ruhollah (2024). Investigation of the relations between Russia and Israel based on Rosenau theory (2011-2024). *International Relations Researches*, 14(2), 223-249. [in persian]
- Nasirzadeh, Mohammad & Mohammad Alipour, Farideh (2022). "identity and neutralism in Oman's foreign policy in the Middle East", *Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 3 (2), 149-176. [in persian]

- Niakooee, Seyed Amir, & Haji, Vida (2020). "Expansion of GCC-Israel relations: An explanation from the perspective of realism", *World Politics*, 9 (3), 231-256. [in persian]
- Piri, Heidar & Motazdrad, Anahita (2022). "Areas and Contexts of the New Arab-Israeli Peace in the Light of Iran's Regional Policies", *Political Studies of Islamic World*, 11(1), 103- 125. [in persian]
- Rahman, Omar H (2021). "The emergence of GCC- Israel relations in a changing middle east", *Brookings Doha Center. Analysis Paper* No 25, 7- 1.
- Rosenau, James (1971). *The Scientific study of foreign policy*. New York: Free Press.
- Rosenau, James N. (2006). *The Study of World Politics*, Routledge.
- Sadeghi, Ali & Ahmadi, seyyed Abbas & Hosseinkhani, Ruhollah (2021). The strategic and geopolitical challenges of the Zionist regime (Israel), *Journal of Geography*, 19 (69), 83-98. [in persian]
- Sharma, Anu (2021). "Israel and the Changing Alignments in West Asia: Implications for India", *AIR POWER Journal*. 16(3), 96- 78.
- Worrall, James (2021). "Switzerland of Arabia: Omani Foreign Policy and Mediation Efforts in the Middle East", *The International Spectator*. 54(4), 150- 134.
- Worrall, James (2025). "Dissenting from the Inevitable? Understanding Omani Approaches to Israel and the Abraham Accords", *Middle Eastern Studies*. 61(3), 386- 371.
- Zoalfaghari, Mehdi; Emami, Asma & Nasirzadeh, Mohammad (2020). "The impact of Oman's mediation diplomacy on the security system in the Middle East", *Journal of Political Research in Islamic World*, 10 (3), 169-195. [in persian]
- «هل من صحوّة؟ مفتی سلطنة عُمان يهاجم سعی بعض العرب للتطبيع مع إسرائيل» (۲۰۲۵). سی إن إن
- إن بالعربية. بازیابی شده از:
- <https://arabic.cnn.com/middle-east/article/2025/08/01/grand-mufii-of-oman-arab-attempts-to-normalize-relations-israel>
- Doha Institute for Graduate Studies (2024). "Arab Public Opinion about the Israeli War on Gaza". بازیابی شده از: <https://www.dohainstitute.org/en/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/arab-opinion-war-on-gaza-full-report-en.pdf>
- fm.gov.om. (2025). "Oman reaffirms commitment to peaceful resolution of all issues and disputes", بازیابی شده از: <https://www.fm.gov.om/oman-reaffirms-commitment-to-peaceful-resolution-of-all-issues-disputes/>
- Klein, I David (2023). "Oman, once thought to be next Abraham Accords signer, criminalizes ties with Israel". بازیابی شده از:

<https://www.timesofisrael.com/oman-once-thought-to-be-next-abraham-accords-signer-criminalizes-ties-with-israel/>

Norlen, Tova & Sinai, Tamir (2020). "The Abraham Accords - Paradigm Shift or Realpolitik?". بازپایی شده از

<https://www.marshallcenter.org/en/publications/security-insights/abraham-accords-paradigm-shift-or-realpolitik>

"Oman Government" (2025). Countryreports.org. بازپایی شده

از: <https://www.countryreports.org/country/Oman/government.htm>

"History of MEDRC" (2025). Middle East Desalination Research Center (MEDRC). بازپایی شده از: <https://www.medrc.org/peace/history/>.